

تمام شبهات ردالشمس

<"xml encoding="UTF-8?">

در این مقاله به بحث در مورد موضوعی می پردازیم که البته نه به عنوان یکی از معجزات پیامبر اسلام، که به عنوان یکی از کرامات امیرالمؤمنین (ع) مطرح است و در عین حال از دیدگاه علمی و تجربی مورد مناقشه و تردید قرار گرفته است.

هر چند در فرهنگ دینی ما معمولاً در کنار موضوع «شق القمر» مسأله «ردالشمس» یا همان رؤیت دوباره خورشید بعد از غروب کردن، مطرح می شود ، اما انصاف آن است که از لحاظ صحت و سقم و اعتبار نقلی و تاریخی، بین مسأله «رد الشمس» و معجزه «شق القمر» تفاوت وجود دارد. چون بر خلاف مسأله شق القمر که از شهرت و تواتر زیادی برخوردار است و حتی آیه ای مشهور در مورد آن وجود دارد، داستان «ردالشمس» مسأله ای است که در قطعیت روایات آن تردیدهایی وجود دارد و نمی توان به طور قطع در مورد آن نظر داد.

البته در آیه 32 سوره «ص» و در ضمن داستان های حضرت سلیمان (ع) روایاتی وجود دارد که حاکی از رخ دادن همین اتفاق برای ایشان است. که این مسأله در ابتدای فیلم زیبای «ملک سلیمان» هم به صورت صحنه ای مبهم به نمایش درآمد.

اما دربرخی تفاسیر معتبر واقعیت داشتن این داستان و تطبیق آن بر آیه ذکر شده بعید دانسته شده است. به هر حال در منابع روایی ما داستان مستقلاً از بازگشت خورشید در صدر اسلام بیان شده که بر فرض صحت این روایات به این رویداد و سئوالات پیرامون آن می پردازیم:

ردالشمس

براساس منابع روایی و تاریخی «رد الشمس» به عنوان یکی از کرامات حضرت علی (ع) محسوب می شود که دومرتبه اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیغمبر (ص) و دیگری در زمان خلافت امام علی (ع) اما داستان مشهور و مورد نقد بیشتر همان واقعه اول است.

این ماجرا به نقل از اسما، ام سلمه، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و عده ای دیگر از اصحاب چنین است:

روزی علی (ع) در منزل پیغمبر اکرم (ص) حضور داشتند که ناگهان جبرئیل برای ابلاغ وحی الهی فرود آمد. رسول خدا (که معمولاً در هنگام وحی دچار فشار و سنگینی می شدند و به جایی تکیه می کردند) سر مبارک خود را روی زانوی علی (ع) گذارد و سر برداشت تا هنگامی که آفتاب غروب کرد.

علی (ع) که نماز عصر را نخوانده بود، بی اندازه پریشان شد. زیرا نمی توانست سر پیامبر را از روی زانوی خود بردارد و نه می توانست نماز را به طور معمول به جا آورد. در نتیجه چاره ای نداشت جز این که همان طور که نشسته است، نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد.

پیامبر اکرم (ص) پس از آن که از آن حالت روحانی خارج شده، به علی (ع) فرمود: نماز عصرت قضا شد؟ حضرت عرض کرد: چاره ای جز این نداشتم. (که نمازم را نشسته بخوانم) زیرا حالت وحی که برای شما پیش آمده بود، مرا

از انجام وظیفه (طبیعی و کامل) باز داشت.

رسول خدا (ص) فرمود: اینک از خدا بخواه تا خورشید را به جای اول برگرداند تا نمازت را در وقتش به جای آوری. خداوند دعای تو را مستجاب می کند، چرا که از خدا و رسول او اطاعت کرده ای. حضرت علی (ع) دعا فرمود و دعای او مستجاب شد و خورشید به محلی بازگشت که امکان خواندن نماز عصر به وجود آمد و آن گاه غروب کرد.

اشکالات و ابهامات

از گذشته تاکنون ابهامات و اشکالات متعددی درخصوص این واقعه نقل شده است که بخش عمده اشکالات قدیمی ناشی از بی دقتی در اصل روایت و جزئیات تاریخی حادثه بوده است. مثلاً گفته می شد خوابیدن پیامبر روی پای امام علی (ع) که در حکم فرزند اوست. چه معنا دارد؟ یا بیدار کردن پیامبر (ص) برای انجام تکلیفی واجب نه تنها زشت و قبیح نیست؛ بلکه واجب و ضروری است... و یا این که اصولاً چرا امام علی (ع) نمازش را تا آن وقت نخوانده بود و یا چرا حضرت نمازش را نشسته نخواند؟...

با دقت در اصل روایت تاریخی روشن می شود که قرار گرفتن سر مبارک رسول خدا بر پای امام، نه به خاطر خواب که ناشی از فشار وحی و عارض شدن نوعی حالت مدهوشی در مقام شهود بود و چه بسا حضرت علی (ع) به خاطر درک اهمیت این حالت و به جهت قطع نکردن حال دریافت وحی از جابجایی و خارج شدن از آن وضعیت پرهیز داشتند. در عین حال تأخیر نماز عصر از ابتدای اذان ظهر بهتر از با هم خواندن آن هاست و در ایام زمستان که روز کوتاه است فاصله وقت فضیلت عصر تا غروب آفتاب چندان زیاد نیست و قضا شدن نماز در مدتی کوتاه طبیعی است.

از طرف دیگر آن حضرت در همان حال نشسته نماز خود را بجای آورد اما از آن جا که به طور ایستاده و کامل نماز را به جای نیامد، اندوهگین بود که رسول خدا نیز برای رفع این اندوه پیشنهاد مذکور را به وی داد و... در هر صورت این قبیل اشکالات چندان دارای اهمیت نیستند، مهم برخی اشکالات جدید و احیاناً علمی است که بر منطقی و ممکن بودن رخداد این واقعه وارد می شود.

اشکالات مهم و پاسخ ها

1- اصولاً «ردالشمس» ادعای بی معنایی است. زیرا قرن هاست که این حقیقت به اثبات رسیده که خورشید از جای خود حرکت نمی کند و این زمین است که به دور خورشید می گردد. در نتیجه برگشتن خورشید به معنی جابجایی خورشید در منظومه شمسی است که بی معناست.

اولاً تعبیر بازگشت خورشید تعبیری عرفی و از منظر ناظر زمینی است و حتی در زمان کنونی هم نظیر آن زیاد به کار برده می شود. مانند آن که می گوئیم خورشید از مشرق طلوع می کند و در مغرب غروب می کند و... روشن است که این تعبیر به معنای جابجایی واقعی خورشید نیست و حقیقت «رد الشمس» هم به این معنا است که خورشید دوباره در افق دیده شد، حال یا با تغییر جای خورشید یا زمین یا اتفاقی دیگر.

2- اگر بنا باشد چنین تغییر و جابجایی در مدار زمین یا مکان خورشید اتفاق بیفتد، لازم است که همه محاسبات نجومی بشر که از چند قرن قبل انجام شده و حوادثی مانند خسوف و کسوف را تا عصر فعلی به طور دقیق

مشخص کرده و حتی پس از این همه سال ذره ای تغییر نمی کند، اشتباه از آب دربیاید در حالی که به هیچ وجه این گونه نیست.

ثانیاً چنان که در «شق القمر» و در شماره گذشته گفته شد، وقتی سخن از اعجاز و امری خارق العاده و تجلی قدرت بی انتهای خداوند است، این استبعادها بی معناست. زیرا خداوند می تواند با قدرت بی انتهای خود حتی خورشید را برای مدتی کوتاه از محل واقعی خود جابه جا کرده و دوباره به جای قبلی برگرداند یا مدار گردش زمین را جابجا کرده و بعد به وضعیت قبلی برگرداند؛ بدون آن که اندک پیامد ناخوشایند و غیر طبیعی بر این جابجایی مترتب گردد. در نتیجه نه دلیلی بر توانایی خداوند بر انجام آن وجود دارد و نه برهانی بر محال بودن رخ دادن چنین حادثه ای.

3- چرا جابجایی خورشید در روز روشن آن هم به این وضوح توسط هیچ کس مشاهده نشده و هیچ روایت تاریخی دیگری از طرف دیگر اقوام و ملل در مورد این واقعه به ثبت نرسیده است؟ ثالثاً از نظر دانش تجربی تحقق حادثه ای مانند «ردالشمس» بسیار ساده تر و قابل قبول تر از وقوع احتمالاتی مانند تغییر مدار اجرام و جابجایی کرات و... قابل توجیه است زیرا شرط ادا بودن نماز رؤیت خورشید است نه حضور واقعی خورشید در همان منطقه ای که الان رؤیت می شود. در نتیجه می توان فرضیه هایی را مطرح کرد که تحقق این امر قابل قبول تر باشد.

مانند آن که بر اساس محاسبات دانشمندان فیزیک، نور خورشید با توجه به فاصله ما از این ستاره بزرگ، با تأخیری حدوداً 7 دقیقه ای به ما می رسد. یعنی ما همیشه تصویر 7 دقیقه پیش خورشید را در آسمان می بینیم و در واقع خورشیدی که می بینیم خورشید 7 دقیقه پیش است.

براین اساس اگر در سرعت حرکت نور تغییر ایجاد شود و نور قدری کندتر به ما برسد یا در زاویه تابش آن تفاوتی ایجاد شود و نوبه جای تابش مستقیم به حالت منحنی قابل رویت باشد، دیدن نور خورشید در چند دقیقه بعد از غروب هم ممکن می شود براین اساس می توان احتمال داد که در این کرامت و اعجاز ستاره خورشید جابجا نشده تا در حرکت اجرام آسمانی و ارتباط این اجرام مشکلی به وجود بیاید. بلکه در سرعت و کندی حرکت نور یا زاویه تابش آن در همان لحظه معین تفاوت مختصری ایجاد شده و تصویری که از خورشید در چند دقیقه قبل دیده شده بود. دوباره رؤیت شد. در نتیجه خورشید دوباره در انتهای افق دیده شد و آن حضرت نماز خود را در وقت به جا آوردند.

احتمالات معقول

اما درخصوص اینکه چطور این اتفاق مورد توجه دیگران قرار نگرفت. باید گفت از روایات متعدد در نقل این داستان برمی آید که افراد متعددی در مدینه از این واقعه مطلع شدند اما در عین حال با توجه به این که اولاً وقت قضا شدن نماز عصر پنهان شدن قرص خورشید است، نه غروب کامل آفتاب و تقریباً از یک ربع مانده به غروب خورشید تا یک ربع بعد وضعیت روشنایی آسمان چندان تغییر نمی کند؛ آن هم در مناطق باز و صحرایی. ثانیاً خواندن یک نماز 4 رکعتی آن هم در حال اضطراب بیش از چند دقیقه طول نمی کشد، و به علاوه از نظر فقهی اگر یک رکعت نماز در وقت خوانده شود همه نماز ادا محسوب می شود؛ پس فرض بازگشت خورشید و نمایان شدن تنها بخش کوچکی از آن برای اقامه کردن یک رکعت نماز در وقت، آن قدر ناچیز و جزئی است که توجه بسیاری از افراد را بر نمی انگیزد و تنها در صورت توجه کامل به محل غروب و دیدن پنهان شدن قرص خورشید و

آشکار شدن دوباره بخش کوچکی از آن، می توان متوجه این مسأله شد. در نتیجه جابجایی خورشید آن هم به این اندازه بسیار کم و ناچیز اصلاً احساس نمی شود تا بخواهد در بین مردم سایر ملل هم رؤیت و ثبت شده باشد. به علاوه که بخش عمده مردم کره زمین در آن وقت، تاریکی شب را تجربه می کردند یا خورشید برای آن ها در میان آسمان بود که امکان نگاه به آن و توجه به محل دقیقش برای کسی ممکن نبود.

منبع

مجله دیدار آشنا 122